





















## اطلاعات

یوگا (یا همان یوْغ فارسی) یکی از مکاتب یا فلسفه‌های شش‌گانه هندی معروف به دارشاناسات، آن هم دارشاناهای (Astik) و (nastik) و تفاوت این دو این است که دارشاناهای «استیک»، ودا باور بوده و کتب مقدس چهارگانهٔ ریگ‌ودا، یجورودا، سامه‌ودا و اتهارودا را قبول دارند. برخلاف دارشانا‌های ناستیک (شامل بودیزم، جینیزم و چارواک) که ودهای چهارگانه را قبول ندارند. «وداها و مهمترین آنها ریگ‌ودا، بنیاد اندیشه و آیین هندوئیسم (مذهب غالب مردم هند با داشتن پیروانی قریب به یک‌میلیارد نفر) محسوب می‌شود. مهم‌ستار میان هندوئیسم و شیوئیسم چون مهابهاراتا، اپوینیشاده، بهگودگیتا، پوراناها، کتب جنگلی (آرژیناکاها) براهماناها، همه و همه شرح و تفسیر بر ودها هستند.

دارشاناهای استیک (ردیابور) عبارت‌ند از: نیایا، وی‌شیشیکا، پوروا میمانسا، ودانتا، سامکیها و یوگا. هر کدام از این دارشاناهای به صورت دو به دو یا همه مرتطدند؛ مثلاً نسبت کاتب مینال نیایا و وی‌شیشیکا وجود دارد و نیز میان پوروامیسانسا و ودانتا و نهایتاً میان سامکیها و یوگا «یوگا» وجه عملی مکتب سامکیه‌است که نظر مهم‌تر است. مکتب علم گرای یوگا در تکمیل دارشانی سامکیه معتقد است: «ظرف به خوب است؛ اما ما را به غایت نمی‌رساند. عامل رسیدن به مقصد، عمل است «نظر». به تعبیر این حدیث کار را نمی‌یاباند، ولی به مقصد می‌رساند. آزادی را تعریف می‌کند؛ اما انسان را آزاد نمی‌کند. به همین دلیل وجه مهم یوگا، عمل‌گرایی آن به صورت انجام اقیه (مدیشین) و عمل عبادی خاصی است.

دو اثر بنیادی و مهم در شناخت این یوگا وجود دارد: بهگودگیتا و یوگاسوترا یا پانتجلی. بهگودگیتا یکی از فصول بلند کتاب عظیم مهابهاراتاست که خود صورت حماسی اپوینیشاده‌ها محسوب می‌شود. این کتاب شامل اوتارار ویشنو (یکی از سه رأس اعظم الوهیت در هندوئیسم یعنی برهما، شیوا و ویشنو با عنوان کریشناست و حاوی دستورالعمل‌هایی در باب اخلاق، تزکیه و وارستگی. یوگاسوترا یا پانتجلی منبع عظیمی چون بهگودگیتا دارد.

**الف) یوگاسوترا یا پانتجلی**
پانتجلی که نامش عنوان یکی از آثار مهم ابوریحان بیرونی است، هویت متغین تاریخی دارد و برخلاف کسانی چون لائوتسه – بنیادگذار داتوئیسم – افسانه محسوب نمی‌شود. او مؤلف کتاب «یوگاسوترا»ست، البته در اندیشه و آیین هند، افاد متعددی با عنوان پانتجلی وجود دارند. همچون نویسنده مهابهاسیا که اثر بسیار مهمی در گرامر و دستور زبان سنسکریت دارد؛ یا نویسنده کتاب بسیار مهم متون دارویی در اندیشهٔ هندیان؛ اما «پانتجلی» مذکور در ترجمه ابوریحان بیرونی، همان نویسنده یوگاسوترا و نام‌آور مکتب یوگاست. پانتجلی (patanjali) مرکب از (patta) به معنای پروراز (anji) و به معنای زیبا یا «پانتجلی» مذکور در ترجمه ابوریحان مرکب از پاتا و (Anjali) به معنای تکریم یا اتصال دو کف دست می‌دانند.

یوگا را بین قرن چهارم تا قرن دوم پیش از میلاد نگاشت. این اثر مرکب از ۱۹۶ «سوترا» یا به عبارتی چکیده یا خلاصه‌ای از اصولی کلی، مطلق و حقیقتی است. سوترا در سنسکریت به معنای «دستورالعمل‌های دینی است که به صورت خلاصه و آهنگین درآمده است؛ بنابراین هر متن مقدسی، سوترایی دارد که خلاصهٔ منظوم آن است. سوترا احتمالاً با «سرود» اوستایی هم‌ریشه باشد. یوگاسوترا (در اصل یوگاسوترا یا پانتجلی) شامل چهار بخش است.

بخش اول (ابوریحان هر بخش را به «قطعه» ترجمه کرده) با عنوان «سامادی‌پادا» شامل ۵۱ سوتراست. سامادی به مکتب یوگا، اتحاد نفس سالک با ذات خالص و پاک است. در این قلمرو، مفاهیم اعتباری شاهد و مشهود یا ناظر و منظور، فرو می‌ریزد و یوگین (آن که یوگا می‌کند، سالک) به وحدت محض می‌رسد. پانتجلی در این بخش به «کای والیا»(رهایی) می‌رسد. مهمترین و عالی‌ترین تعریف یوگا یعنی آزادی ذهن از نوسانات و دلمشغولی‌های ذهنی<sup>۲</sup> در همین بخش بیان شده است.

## «تینبعتات و تحقیقات بسیار عالمانهٔ ابوریحان در باب عقاید و شرایع هندیان که محصول سالها مطالعات میدانی و حضور او در آن سرزمین و یادگیری زبانشان بود، دریچه‌ای نوین در ظهور مفهوم «دیگری» و به رسمیت شناختن اندیشه‌ها و عقاید دیگران در تمدن اسلامی گردید

بخش دوم «ساده‌نپادا» است که شامل ۵۵ سوترا می‌شود. ساندانه به معنای «اتجام اعمال عبادی» یا «نظم‌های منظم روزانه» است. این بخش ابتدایی به بیان دو نظریه یوگایی می‌پردازد: کریا یوگا و آشتننگایوگا یا یوگای هشت‌پایه. کریایوگا مبتنی بر سه سسه قاعده از قاعدهٔ اول اشتنگایوگا یعنی «نیاما» است که عبارتند از:
۱- «نیپ» (به احتمال بسیار زیاد کلمه «طبیس» در خراسان همان تپس به معنای گرما و حرارت در سنسکریت است؛ در اینجا منظور ریاضت می‌باشد؛
۲- سوادپایا» به معنای مطالعهٔ متون مقدس؛
۳- و نیز ایشوارا پراپیندهانا<sup>۳</sup> یا نوعی وحدت یا ایشوارایی پروردگار است.

اما اشتنگایوگا شامل هشت مرحله بنیادای یا به عبارتی اعمال عبادی و تمرین‌های عملی است که انجام آن بر هر سالکی واجب است. ابوریحان ترجمهٔ آزادی از این اصول عملی بسیار مشهور یوگا دارد. این اعمال عبادی عبارتند از:
۱- Yamas (پرهیزی‌ها) شامل: شمس نکردن، راستگویی، امانت‌داری، زدی نکردن، عدم وابستگی به دیگران، نداشتن حرص و مهابر میل جنسی؛
۲- niyamas (اجابت) شامل: پاکیزگی و نظافت، قناعت و خرسندی، ریاضت و تسلط بر خویش، تعمیق و مطالعه، عبادت پروردگار و تمرکز روی حقیقت خداوندی؛
۳- Asana (حرکات بدن و نوع نشستن؛
۴- Pranayama (هما و همنفس)؛

۵- pratyahra در خود فرورفتن و تجرد از دنیای خارج و آزاد کردن خویش از اسارت حواس؛
۶- Dharan (تمرکز افکار) ثابت نگاه داشتن فکر بر روی یک نقطه یا یک موضوع؛
۷- Dhyana (تعمق و تفکر) به تفکر عمیق فرو رفتن و به مشاهده و مراقبهٔ احوال درون پرداختن؛
۸- Samadhi (فتا و استراق در ذات).

بخش سوم یوگاسوترا یا یوگای پانتجلی، به ویبهوتی «پادا» اختصاص دارد که ۵۶ سوتراست، «ویبهوتی» در سنسکریت به معنای «شدت یا تجلی» است. «یو به عبارت دقیق‌تر قدرت‌های مافوق تصور که از طریق تمرین‌های یوگا به دست می‌آید. هر یک مراحل دارهانا، دهیانا یا سامادی را که در این هشت‌گانه فوق گفته شد، به صورت همزمان انجام دهد، به قدرتی می‌رسد که بسیاری از امور ناممکن را می‌تواند انجام دهد. البته بنا به قواعد یوگا رسیدن به چنین قدرت‌هایی، در عین حالی که هدفی از اهداف یوگا را برآورده می‌سازد، ممکن است ممانعی برای آزادی مطلق روح شود؛ زیرا به همان اندازه می‌تواند دلبستگی و تعلق ایجاد نماید، جوزف کمبل در کتاب اساطیر مشرق زمین داستان راهبی را بازگو می‌کند که به مرحلهٔ ویبهوتی در یوگا می‌رسد؛ اما ناگهان از خود زمرمه می‌کند که داشتن این همه قدرت یعنی چه: امن چه احقهما! ایملام را پایانی نیست، حتی اگر دههزار یا صد هزار سال هم امیلم من تحقق یابد، باز امیال تازه‌ای در دلم پیدا می‌شود… وایستگن‌ها برپاسایی‌های مرا متوقف ساخت». (کمبل، ۱۳۳۸، ص۱۹۸) بدین صورت آزادی روح خود از این مشغولیات را پی می‌گیرد.

بخش چهارم یوگاسوترا، «کایوالیاداسات» که کمترین سوتراها را دارد (۳۴ فقره) شامل این راه‌های مطلق نفس سالک است که در هر چه دلبستگی و تعلق، کایوالیا را نوعی رهبانیت مطلق یا ازوای مطلق ترجمه کرده‌اند.

**ب) ابوریحان و کتاب پانتجلی (پانتجلی)**
ابوریحان در نگارش رسالهٔ تألیفات زریای راوی، از ۱۱۳ رسالهٔ خود نیز تا پایان سال ۴۲۷، نام می‌برد که برخی در باب هند و کتب هندوست، استاد مجتبیای تألیفات او در باب هند و ۲۷ رسالهٔ هند که عبارت‌ند از: جوامع الموجود لخواطر الهنود، تهذیب زیچ الارکند، خیال الکسوفین عند الهند، تذکره فی الحساب و العدد بارقام عند الهند، کشیه رسوم الهندی فی تعلم الحساب، فی آن رای العرب فی مراتب العدد اصوب من رای الهند فیها، فی رایشیکات الهند، فی سنکلب

الاعداد، ترجمه ما فی برهام سدهانا من طرق الحساب، فی تحصیل الال من الزمان عند الهند، الجوابات عن المسائل العشر الکثیریه، مقاله فی حکایه طریق الهند فی استخراج المعمر، ترجمهٔ کتاب الموالید، الجوامع برهامی، حدیث صمنی الایمان، حدیث نیلوفر فی قصه دیسپتی و برپه‌کار، ترجمهٔ کلپ‌پاره، فی تحقیق مالهند من مقولهٔ مقبوله فی العقل او مردوله، مقاله فی با سدیو الهند عند جیته الادنی، ترجمهٔ کتاب سالک فی الموجودات المحسوسه و المعقوله، ترجمهٔ کتاب پانتجلی فی الخلاص من الازتیاک، ترجمهٔ پلس سدهات، ترجمهٔ کتاب سدهات، مقاله فی تحقیق منازل القممر، کند کاتک العربی، مفاج علم الهیئه و کتابی دربارهٔ ماههای قمری که به هندی کرنا می‌گفتند. (مجتبیای، بررسی‌های در باب ابوریحان بیرونی، ص۱۳۵، ص۱۳۹-۱۴۰)

ابوریحان در مقدمهٔ کتاب مهم «تحقیق مالهند» می‌گوید دو کتاب هندیان را در عربی ترجمه کرده: سالک و پانتجلی. (ص۱۳۶، ص۱۳۹)
۶) متأسفانه کتابی است اول که به احتمال بسیار زیاد، مطالب مکتب سالکیها بوده، مفقود شده (البته خلاصه‌ای از عقاید سالک در فصل «در اجناس خلایق و نامهای آنان» کتاب تحقیق مالهند آمده است)، ولی کتابی که مکمل سالک یا همان سالکیها است (یا سامکیها)، باقی مانده، بیرونی افسدوار بود این دو ترجمه که پیانگر وصف موجودات از یک سو و نجات نفس از بندهای بدن از دیگر سوست، به همراه توضیحات کامل در مالهند، وافی به مقصود خوانندگان در ادراک عقاید هندیان باشد. ابوریحان عنوان ترجمهٔ کتاب یوگاسوترا یا پانتجلی را چنین نامگذاری نموده: «و هذا هو ابتداء کتاب پانتجلی، مرکبا نضیه بشرحه» که نشان می‌دهد اولاً نامی از یوگاسوترا نبوده و این بدان روستست که به احتمال بسیار زیاد در عصر او (قرن پنجم هجری)، این اثر در هند به کتاب پانتجلی مشهور بوده و تأثیر اثر خود را مرکب از متن کتاب و شرح آن دانسته است.

بنیان ترجمه ابوریحان از یوگاسوترا پرشش و پاسخ است؛ یعنی مطلب در قالب فال السائل (پژوهشگر) و فال المجیب (پاسخ‌دهنده) بیان می‌شود. تعداد این پرشش و پاسخ‌ها در کل ترجمه، هشتاد و هفت مورد است؛ اگرچه او در پایان قطعهٔ چهارم ترجمهٔ خود، از هزار و صد شعر نام می‌برد. هلموت ریتز در مقالهٔ ترجمه ابوریحان بیرونی از کتاب پانتجلی اظهار شکفتگی می‌کند که چرا در متن ترجمه، ۸۷ سؤال ذکر شده، اما بیرونی از هزار و صد شعر نام می‌برد؛ا وی را در این فرضیه که شاید این اشعار مفقود شده باشد (چون کتاب، نشانی از افادگی در جملات ندارد، جز مواردی اندک)، بنا را بر این می‌گذارد که بیرونی در ترجمه خود، بسیاری از قواعد نحوی و لغوی را که زائد بر معنا بوده، حذف نموده و این نکته البته تصریح خود ابوریحان است در مقدمه پانتجلی (همان، ۱۳۹۹، ص۳-۴) که می‌گوید: «ناچار شدم نقل مطلب را با تفسیری که بدان می‌افزایم، پیامیزم و کلام را به صورتی مانند سؤالی جواب مطرح کنم و مطلب نحوی و لغوی و… را رها سازم و عذر را در اینجا پیشاپیش می‌گویم تا به‌خاطر تفاوت حجم کتاب در زبان‌های عربی و هندی، کسی نپندارد که این کار از سسر اخلاص به معنا بوده است.» دلیل دیگری که می‌توان در جهت جمع کردن دو عدد مختلف ۸۷ سؤال و جواب و ۱۱۰۰ شعر، این است که محتمل هر سؤال و جوابی صرفاً مختصر و منطوری در یک شعر نبوده؛ بلکه شاید هر سؤال و جوابی در چند شعر بیان شده باشد.

بنابراین با تلخیص و سؤالی یوگاسوترا در ترجمهٔ بیرونی مواجه هستیم، اما همچنان که او خود تأکید نموده، این تلخیص، معنا را هرگز دچار اخلاص و اختلال نهموده است. خوشبختانه اثر بیرونی پس از کشف آن به دست هلموت ریتز و تصحییش توسط استاد منوچهر صدوقی سها، به زبان فارسی ترجمه و تشریح شده است (ر.ک:رساله پانتجلی، درآمد، برگردان متن و شرح تطبیعی از بزرز قادری، نشر نیکان، چاپ دوم، ۱۳۹۱).

**ج) تأملی در محتوای رساله پانتجلی**
این رساله‌ها شگفت، مقدمه‌ای بسیار جالب و جامع از ابوریحان دارد که خود بهترین دلیل در جهت نوع ریکرد وی به ترجمه یوگاسوترا یا پانتجلی است. «همت و خواسته‌های مردم در این جهان، متفاوت [است] و آگاهی دنیا بر اساس همین اختلاف آمال و خواسته‌ها استوار است و اینکه که عزم خواست من، بلکه [قوای] نفس من به یکی از بهره‌مندی [از] مواب دنیا تارون شده و شغف و دل‌برد بخورداری و استفاده از آنها] از من گذشته است، والترین نیکیجی برالیم دیدن اشعار و برخورداری دیگران است و هر آن که این حال را در خود دارد دریافته است، مرا از نهایت کوشش و تحمل رنج و تلاش بسیار در وقت و گزارش این متن از زبان هندی و به زبان‌های دیگر مانند نمی‌کند و آن کسی که برخلاف این حال باشد، مرا به نادانی نسبت دهد و تلاش‌های من به بدبختی و شقاوت منسوب کند و البته برای هر کسی، آنچه نیز کرده و در دل دارد، مهم است و آن را ندانان می‌پندارد، رشته درک و معرفش از دل من بریده شده است و هر قدر کسی را که در این جایگاه است می‌پذیرم؛ زیرا بر من عذر نیست که در این موضوع بحث و موشکافی کرده‌ام که چیزی برای بیان متاخران باقی نمانده است و آنچه گفتار مرا بترتی می‌دهد، تنها بر طرف ساختن شبهاتی است که در این موضوع وارد شده است. گفتار من منحصراً به اساسی است که [در او] از طریق رهایی از قید و بند [طبیعت] و نیل به سعادت جوادان، به کمال نفس می‌رساند.

پس می‌گویم: اشیایی که از ادراک [حسی] غایب می‌شوند، پس این صفت [غیب است [حس] منصف نمی‌شوند، مگر از طریق احوالی یکی از آن احوال، نهایت خردی و کمال حسی است، مثل اعراضی که به سبب خردی زیاد به حس درمی‌آیند. یکی دیگر از موانع ادراک، دوری [از بُعد مکانی] است و مسافت و روشن و حدی بگذرد، ادراک ممکن نیست. مورد دیگر مانع و حایل است، مانند دیوار که مانع ادراک موضوعی است که پشت آن قرار گرفته است و یا مثل استخوان‌ها که پوشیده شده‌د در قوشت و پوست هستند او مستقیماً متعلق ادراک قرار نمی‌گیرند] و یا مانند اخلاط و چرک‌هایی که داخل بدن هستند [و بدن مانع رؤیت است می‌شود] و آن استخوان‌ها و اخلاط تنها به علت آنچه میان ما و آنها از موانع و حجاب‌ها قرار می‌گیرد، ادراک نمی‌شوند. دیگر یکی که مانع ادراک حسی می‌شود، حرکت متعلق ادراک از کدام حال به گذشته مثل قرون پیش، و قبایل منقرض شده در گذشته می‌باشد و این از زمان حال به آینده، مثل اشیایی که منتظر هستند در آینده تحقق یابند، مورد دیگر انحراف از راه‌های صحیح شناخت و معرفت است، مانند کسی که با ضربه زدن به سنگ و طبل و ایجاد اصوات و استنباط امور غایب برپاورد. این آنکه روشن و بدیهی است که یقین کامل جز از طریق عیان حاصل نمی‌شود و حصول یقین به آنچه غایب از مشاهده و ادراک حسی است، محال و منتعن می‌باشد؛ زیرا دلالت و استنباط از غایب بواسطهٔ امور قابل مشاهده است و قیاس بواسطهٔ دلایل به آن نیل می‌شویم، همیابه معلومی که به عیان آشکار است، نخواهد بود؛ البته بهر درستی ترس نماند عیان می‌تواند دورکنندهٔ شک و تردیدها باشد. مادمی که شبهات عارض نفس می‌شوند، نفس دچار تحیر و سردرگمی شده، آماده و مستعد راه‌ای از قید و اسارت و نجات از شداید و بندها و ابندی که در آن مرگ و زندگی نیست، نخواهد بود.

سخن بیشتر نویسندهگان در کتاب‌ها به منظور ابراز و ناآوری در گفتاری است که به آن سخن از دیگران جابا شده [و خودی] نتشأن دهند و یا غرضی دارند که برای ابراهمی و تحریک و تهییج [مردم] به آن، به نگارش دستم رده‌اند.

ظهور و تعین نیات و اغراض به سبب [معرفت و علم] عالم و تقصیری اضافی و به شیوه سؤال و جواب گرد آورم و آنچه

منقولی گفتايم

تازه‌های نشر داد

**آینده در کلام علی‌علیه‌السلام**

**علی تقنی**

**چاپ اول: ۱۳۹۹**

**۲۴۰ص- ۲۸:تیراژ**

پیشگویی‌های امام علی<sup>(ع)</sup> اخباری است

که از بیشتر عادی برنخواهد آمد. این حضرت آن می‌فرماید: آنچه می‌گویم و از آن خبر می‌دهم، تعلیمات پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> به من است و علم غیب تعلیمات پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> به همت مرحوم سیدرضی<sup>(ع)</sup> است

جوزف آوری در دسترس علاقه‌مندان به معارف اهل بیت قرار گرفته است.
پیشانی در معصومین<sup>(ع)</sup> چنین آن علم ذاتی است و آنچه برای پیامبران و غیبی که پیامبران یا علم معصومین<sup>(ع)</sup> دارند، علم فی‌نفس نیست، بلکه علم انتفاعی است. اولیای الهی در تعلیم ذاتا و فعلا در همه حقایق و در هر زمان از علم

را مربوط به علم‌اللغه و دستسور زبان می‌شد، حذف کرد..

کسی گمان نبرد که در انتقال معنا کوتاه‌ی کرده‌ام، بلکه این رساله را در ترجمه از آنچه ویال و اضافی بود، پیراسته‌ام.» (ر.ک: رساله پانتجلی، ابوریحان بیرونی، بر پایه یاد هلموت ریتز، به تصحیح مجتهد صدوقی سها و ترجمهٔ فارسی آن در رسالهٔ پانتجلی از قادری در ص:۱۰۱-۱۱۱)

متن فوق مقدمهٔ خود ابوریحان است، اما آن‌گاه که رساله را چنین آغاز می‌کند: «هذا هو ابتداء کتاب پانتجلی مرکبا نضیه بشرحه» مقدمه دیگری می‌آورد که قطعا از آن او نیست و احتمال خود پانتجلی یا در طول زمان یکی از ناشرینان یا شارحان بر آن افزوده است و چنین است: «کسی را که فراتر از «او چیزی نیست، سجده می‌کنم و آن را که مبدأ و علت امور است و بازگشت تمامی امور به سوی اوست، تمجید می‌کنم، «او که به هر موجودی داناست، سپس به ساخت فرشتگان و روحانیون با نبیّی خالص و نفسی متضرع تعظیم و احترام گزارده، از آنان مدد می‌جویم تا کلام خود را در بیان

## نظرها و اندیشه‌ها

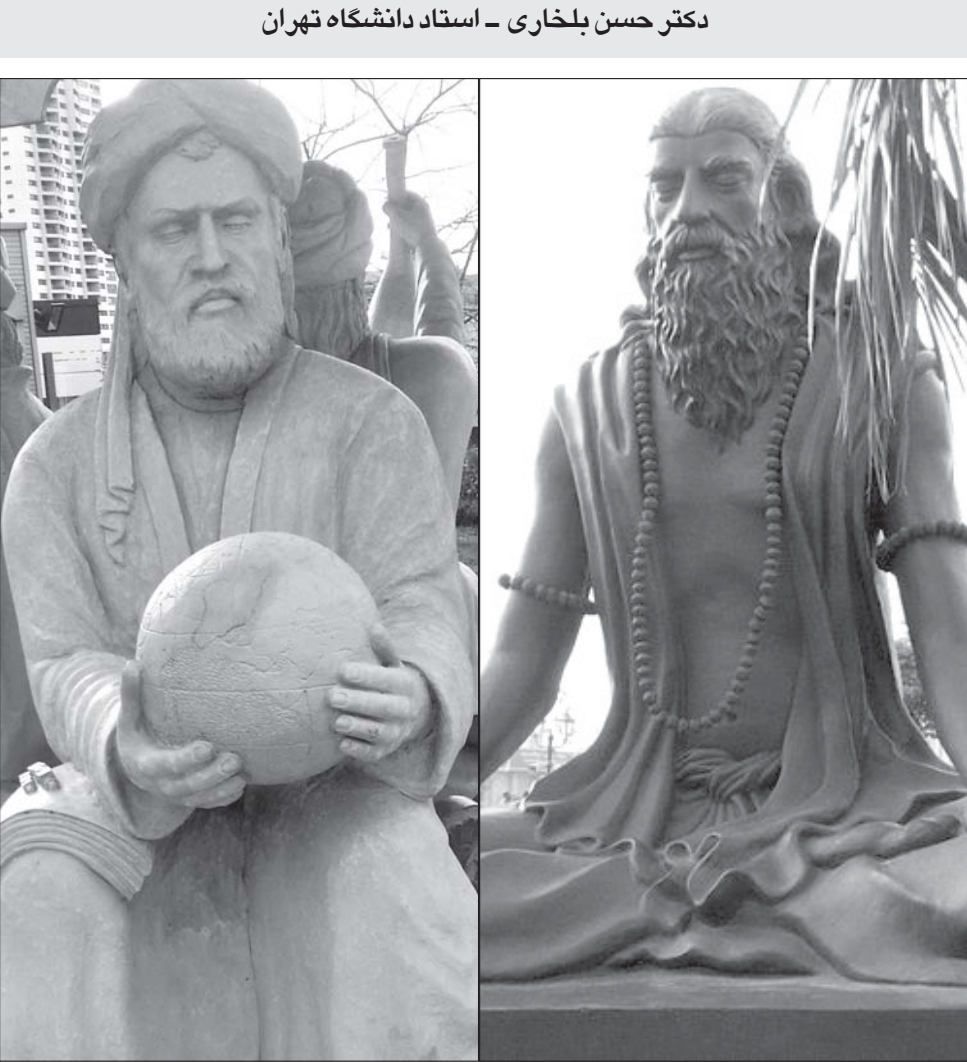
است. از سوی دیگر علم هم دو قسم است: «علم برین» که به رهایی می‌رساند و این رهایی وصول به خیر محض است و «علم فردوین» که دانشی متعلق به هر چیزی جز خیر محض است و من کو‌شم برای مخاطب، سخن با چنان دلایل و برهان‌هایی بیان کنم که قعدا در این موضوع آورده‌اند و (به واسطهٔ آن برهان‌ها) آنچه را غایت از مشاهده و رؤیت است، به مقام عیان برسانم.» (همان)

**د) مضامین قطعات چهارگانه رساله پانتجلی**

چنان که گفتیم ابوریحان چهار بخش اصلی یوگاسوترا یا پانتجلی را به چهار قطعهٔ تغییر عنوان داده است. این قطعات دارای کمترین شرح‌ده: اما به هر حال این اصل متن پانتجلی تمامی طبقات روحانی و جسمانی است؛ بنابراین آنها نیز از تحقیق مالهند مشروح‌تر است، مثلا در مالهند، فصل «در چونی رهایی از دنیا و وصف طریق رساننده به آن»، بیرونی با تکیه بر کتاب بهگودگیتا و ترجمه خود از رساله پانتجلی، و نیز ترجمه سالک مطالب خود را بیان می‌کند. (ر.ک: تحقیق

به مناسبت ۱۳ شهریور روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

# بیرونی و یوگاسوترا



طریقت هیراناکارها به نحو موجز بیان کنم. پیشینیان در بیان آن چیزهایی که مطالب و اهداف چهارگانهٔ زندگی به آن حاصل می‌شود، بسیار تأمل کرده‌اند و آن امور چهارگانه عبارتند از: دین و سنت، مال و نعمت، عیش و لذت، و سرانجام و رهایی و جودانگی. قدما چنان در این موضوع بحث و موشکافی کرده‌اند که چیزی برای بیان متاخران باقی نمانده است و آنچه گفتار مرا بترتی می‌دهد، تنها بر طرف ساختن شبهاتی است که در این موضوع وارد شده است. گفتار من منحصراً به اساسی است که [در او] از طریق رهایی از قید و بند [طبیعت] و نیل به سعادت جوادان، به کمال نفس می‌رساند.

پس می‌گویم: اشیایی که از ادراک [حسی] غایب می‌شوند، پس این صفت [غیب است [حس] منصف نمی‌شوند، مگر از طریق احوالی یکی از آن احوال، نهایت خردی و کمال حسی است، مثل اعراضی که به سبب خردی زیاد به حس درمی‌آیند. یکی دیگر از موانع ادراک، دوری [از بُعد مکانی] است و مسافت و روشن و حدی بگذرد، ادراک ممکن نیست. مورد دیگر مانع و حایل است، مانند دیوار که مانع ادراک موضوعی است که پشت آن قرار گرفته است و یا مثل استخوان‌ها که پوشیده شده‌د در قوشت و پوست هستند او مستقیماً متعلق ادراک قرار نمی‌گیرند] و یا مانند اخلاط و چرک‌هایی که داخل بدن هستند [و بدن مانع رؤیت است می‌شود] و آن استخوان‌ها و اخلاط تنها به علت آنچه میان ما و آنها از موانع و حجاب‌ها قرار می‌گیرد، ادراک نمی‌شوند. دیگر یکی که مانع ادراک حسی می‌شود، حرکت متعلق ادراک از کدام حال به گذشته مثل قرون پیش، و قبایل منقرض شده در گذشته می‌باشد و این از زمان حال به آینده، مثل اشیایی که منتظر هستند در آینده تحقق یابند، مورد دیگر انحراف از راه‌های صحیح شناخت و معرفت است، مانند کسی که با ضربه زدن به سنگ و طبل و ایجاد اصوات و استنباط امور غایب برپاورد. این آنکه روشن و بدیهی است که یقین کامل جز از طریق عیان حاصل نمی‌شود و حصول یقین به آنچه غایب از مشاهده و ادراک حسی است، محال و منتعن می‌باشد؛ زیرا دلالت و استنباط از غایب بواسطهٔ امور قابل مشاهده است و قیاس بواسطهٔ دلایل به آن نیل می‌شویم، همیابه معلومی که به عیان آشکار است، نخواهد بود؛ البته بهر درستی ترس نماند عیان می‌تواند دورکنندهٔ شک و تردیدها باشد. مادمی که شبهات عارض نفس می‌شوند، نفس دچار تحیر و سردرگمی شده، آماده و مستعد راه‌ای از قید و اسارت و نجات از شداید و بندها و ابندی که در آن مرگ و زندگی نیست، نخواهد بود.

سخن بیشتر نویسندهگان در کتاب‌ها به منظور ابراز و ناآوری در گفتاری است که به آن سخن از دیگران جابا شده [و خودی] نتشأن دهند و یا غرضی دارند که برای ابراهمی و تحریک و تهییج [مردم] به آن، به نگارش دستم رده‌اند. ظهور و تعین نیات و اغراض به سبب [معرفت و علم] عالم و تقصیری اضافی و به شیوه سؤال و جواب گرد آورم و آنچه

نسبت دادن الهامات و کرامات و علم غیب به انمه اصل بیت با نظر به عظمت و علو مقامی که داشتند، صحیح است. فقط باید دید روایاتی که این امور به آنمه نسبت می‌دهند، صحیح می‌باشد یا نه؛ خداشیر است و دعا مستحکم ندارد. اما بعضی عده‌ای ادعا می‌کنند که آن‌ها که اخبار آینده اطلاعاتی دارند، یا صرفاً براساس خیالات و توهمات است که با جهت فراست و تیزبینی کسی است که از وقایع جاری می‌تواند

آینده را حدس بزنند، مانند کسانی چون نوستر داموس و بعضی تعالمت‌الولی که پیشگویی‌های کردارکنندگش را در حدس از حدس خود، از مطالعهٔ سیرس ستارگان و سعد و نحن خواندن بعضی ایام به گفتاری در آینده می‌پردازند و این امور مسلماً اساس و پایهٔ عقلانی نداشته و نباید به آنها اعتنا نمود.»

غیب برخوردار نمی‌باشند، بلکه مطابق دلایل و فرمود: «این علم غیب نیست، بلکه قرار گرفتن از صاحب علمی است که خداوند به پیامبرش آموخت و او هم آنها را به من داد.» کتاب حاضر حاوی مواردی از پیشگویی‌های امام علی<sup>(ع)</sup> است که در نهج‌البلاغه آمده است؛ کتاب ارجمندی که به همت مرحوم سیدرضی<sup>(ع)</sup> جوزف آوری در دسترس علاقه‌مندان به معارف اهل بیت قرار گرفته است.
پیشانی در معصومین<sup>(ع)</sup> چنین آن علم ذاتی است و آنچه برای پیامبران و غیبی که پیامبران یا علم معصومین<sup>(ع)</sup> دارند، علم فی‌نفس نیست، بلکه علم انتفاعی است. اولیای الهی در تعلیم ذاتا و فعلا در همه حقایق و در هر زمان از علم

دارد (منظور از ملائک، موجودات روحانی ماورائی هستند که عامل ظهور و صدور معنا در هند هستند، همان دوات‌ها<sup>۱</sup>). پاسخ می‌دهد حال ملائک همان حال اهل دل است. تفاوت اهل معنا و ملائک در باب تصورات موضوع چیست؟ پاسخ این است که ملائک از ترس اینکه آن تصورات از آنها فراتر تعالی یا سقوط نفس، متفاوت بودن حالت نفوس در چرخهٔ سامسارا، ضرورت دوری فرزانگان و نادانان از گرفتاری‌ها و اسارت‌های جهان ماده پیوریهٔ معلوماتی که در اصل ناشی از جهل است و نه علم، امری که در سامکیها به شدت بر آن تأکید می‌شود؛ به عبارتی نجات از مایا، ذهن هستی بیرونی را وهم به حساب می‌آورد و به رهم بین جهان هستی است، حالی که عالم ناخشیار آن را علم می‌پندارد. پرهیز از تکیه و اعتماد بر شناختی که از راه حس حاصل می‌شود، تشخیص این مراتب، تفاوت بشری بر این بنیاد که اگر علم و آگاهی باشد، از جنس خیر است. اگر عمل و انرژی باشد، از جنس خیر و شر تمام است و اگر ماده باشد، از جنس شر است (مقایسهٔ بین مفهوم غسق در حکمت اسلامی). عالم اتصال میان عالم و معلوم، چگونگی رهایی از دور عالم و معلوم و نیز نجات از اسارت معلومات حسی و به عبارتی انفصال نفس از ماده و جسد و تجرد و انفراد، نتایج رسیدن به تجرد و انفراد همچون امان و آسودگی از ارتکاب گناهان (در باب بیان بقیهٔ

عوامل نیز رساله پانتاجلی افادگی دارد). بیان هشت خصلت و خصوصیت که سبب تطهیر و تزکیه جهان و دل عالم یا سالک می‌شود. این هشت ویژگی در یوگا بسیار مهم است و مهمترین عوامل عملی در رسیدن به مراحل نهایی یوگا محسوب می‌شود. در ابتدای مقاله این هشت مرحله اختصاص به معبود دارد: چه کسی را باید پرستید؟ پاسخ این سؤال به روایت ابوریحان، بیان نوعی تعبد ناب است: خدای ازلی و اولی ازدهم اختصاص به شخصی دیگر برای آزادی دارد (غیر از عادت ندان نفس به نفی خاطر و زهد فکری). جواب عبادت است؛ یعنی با عبادت هم می‌توان به رهایی و خلاصی رسید، و عبادت البته انواع دارد، همچون: معرفت، یقین و اخلاص، قلبی، وجد و ثنای الهی و ذکر ربانی، البته انجام همه اینها منوط به داشتن نبیستی صادق و خالص و پاک است.

پرشش دوازدهم اختصاص به شخصی دیگر برای آزادی دارد (غیر از عادت ندان نفس به نفی خاطر و زهد فکری). جواب عبادت است؛ یعنی با عبادت هم می‌توان به رهایی و خلاصی رسید، و عبادت البته انواع دارد، همچون: معرفت، یقین و اخلاص، قلبی، وجد و ثنای الهی و ذکر ربانی، البته انجام همه اینها منوط به داشتن نبیستی صادق و خالص و پاک است.

پرشش دوازدهم اختصاص به معبود دارد: چه کسی را باید پرستید؟ پاسخ این سؤال به روایت ابوریحان، بیان نوعی تعبد ناب است: خدای ازلی و

یکتا: «خدایی که به دلیل اولیّت و یکتایی بی‌نیاز از جبران کردن است تا از طریق آن گرسه او آساید؛ اگرچه او در پایان قطعهٔ ترس و پرهیز حاصل شود. خدایی که میرای از اندیشه‌هاست به دلیل اینکه از اصفاد ناپسند و همتای پسندیده منزّه است.» (بیرونی، ص۱۳۰، ص۱۳۶)

پرشش سیزدهم سؤال غربیی است: اگر سالک به نهایت رهایی برسد، چه تفاوتی میان او و معبود وجود دارد؟ پاسخ: انسان رهیله، در رستگار، در متن زمان به چنین سعادتی نایل شده، پس زمانی بوده که رها نبوده و بهر رها شده؛ «زیربسط با مفهوم حدوث در فلسفهٔ افلاک و اما خدادیدن متعال تمامی آن اوصاف را در هر سه قسم زمان داراست، چرا که ذات او از ابتدا برتر از زمان و وقت می‌باشد. (همان بخش قدیم در فلسفهٔ اسلامی).

در سؤال بعد سائل از دیگر صفات حق می‌پرسد. پاسخ آن است که معبود حقیقی دارای علوّ نام در کمالات، برتر و روی هر مکن، خیر و علم محض و نهایت میرای از آلودگی سهو و جهل است.

سؤال یازدهم در باب تکلم حق تعالی است که آیا او به صفت کامل نیز متصف است؟ در پاسخ، تأکید می‌شود چون به حال او است، لاجرم متکلم نیز هست.

در پرسش شانزدهم به دنبال درک تمایز تکلم ذات علم با تکلم حکیمان و عالمانی است که تکلم می‌کنند. در جواب به همان وجه مبهمهٔ مذکور در سؤال سیزدهم اشاره می‌شود: مانند زمان حکیمان و عالمان زمانی بوده نمی‌دانستند، بعد علم شدند؛ اما حق از ازل عالم و متکلم بوده و هیچ وقت نبوده که ندانسته باشد.

پرشش بیستم در مورد ازلی دانش خود را از کجا به‌دست آورده است؟ پاسخ: علم او ذاتی است. اینجا پانتاجلی به آیهای از ودها استناد می‌کند: «حمد و ستایش کنید کسی را که با دود تکلم کرد و قبل از ودا هم بود.»

سؤال مجلدهم: چگونه کسی که احساس به او تعلّق نمی‌گیرد، پرشش می‌شود؟ پاسخ: بسیار عالی است نامگذاری او (و البته، او را البته می‌کند و جزهٔ خبری از شی نمی‌باشد و نام تنها برای شمناسات، او گرچه از حواس غایب است و حواس ما را در فکر نمی‌کند؛ ولی نفس ما به عقل خویش او را می‌یابد و درک ما به صفات او احاطه پیدا می‌کند و این عبادت خالص است. نوزدهمین پرشش در باب موانعی است که سبب بازداشتن نفس در درک ذات او می‌شود. این موانع در پاسخ پرشمرده و در شش‌گانهٔ غفلت از واجب، تبیین شده، به عمل، به قدا افتادن از شک در کتب، تا ناتوانی از روی نادانی و نیز گمان به کمال واجب، واجب نیست.

سؤال بیستم در باب موانع دیگر است که نفس را محجوب و مشغول می‌سازد و نیز اهتمام به مخلوقی که توقع حلول در آن را دارد و در نهایت نامیدی و ناامنی نفس. سؤال بیست‌ویکم اختصاص به طرق سرکوب موانع فوق‌الذکر دارد. در جواب تفکر در خداوند، به عنوان مهمترین راه غلبه بر آن موانع شمرده می‌شود، اقتدر که چیزی جز او درک نشود تا نفس را به خود مشغول سازد.

**«ابوریحان بیرونی بود که با ترجمه آثار هندی و نگارش کتاب عظیم تحقیق مالهند، چشم پژوهشگران اسلام را به سرزمین ناشناخته‌های آن معارف شرقی و هندی گشود و در این راه چنان عالمانه و صادقانه کوشید که اثر مهمی در رواج تعلیم هندی در ایران و اسلام بر جای نهاد**

پرشش بیست‌ودوم در باب وابجایت دیگری است که سالک باید انجام دهد. در پاسخ این نکات پرشمرده می‌شود: خواستن خیر بدون هیچ استثنایی برای همه بندگان، شاد شدن و نشاط حصول خیر توسط بندگان، مهرورزی و شفقت بر بدو و تأمل و مشاهدهٔ قلبی به رفیع‌های موجودات و بدیده‌های فناپذیر واقف شود. این طریق، نوعی گریز پنهان ایجاد می‌کند از تمایل و دلبستگی به آنچه فناپذیر است. لاجرم غایت این طریق، رهایی از این دلبستگی‌هاست.

سؤال هفتم در باب اقسام تصور است و جواب این‌که دو قسم تصور داریم: تصور محسوسی که دارای ماده است و تصور غیبی که مجرد از ماده است.

پرشش هشتم در این باب است که اهل معنا کدام تصور را برمی‌گزینند؟ پانتجلی در پاسخ، تأکید می‌کند، اهل معنا از طریق، رهایی از این دلبستگی‌هاست. (معباری) علم و ابستگی به تن، به دنبال تصورات معقولند.

سؤال نهم اختصاص به حال ملائک در باب این دو تصور می‌شود. مؤلف محترم در مقدمهٔ مجلد اول آورده است: «حکامات قصار لروایح علی<sup>(ع)</sup>» گوهرهای گرانبدری است که اگر گوهرناسا باشیم، درمی‌یابیم که از هیچ در و باقوت و زبرد و مرجان هنتر از نیست. کلماتی که می‌تواند در زندگی امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> است که همچون کتاب قبلی از نهج‌البلاغه جمع آورده شده است.
پیشانی در معصومین<sup>(ع)</sup> چنین آن علم ذاتی است و آنچه برای پیامبران و غیبی که پیامبران یا علم معصومین<sup>(ع)</sup> دارند، علم فی‌نفس نیست، بلکه علم انتفاعی است. اولیای الهی در تعلیم ذاتا و فعلا در همه حقایق و در هر زمان از علم

نسبت دادن الهامات و کرامات و علم غیب به انمه اصل بیت با نظر به عظمت و علو مقامی که داشتند، صحیح است. فقط باید دید روایاتی که این امور به آنمه نسبت می‌دهند، صحیح می‌باشد یا نه؛ خداشیر است و دعا مستحکم ندارد. اما بعضی عده‌ای ادعا می‌کنند که آن‌ها که اخبار آینده اطلاعاتی دارند، یا صرفاً براساس خیالات و توهمات است که با جهت فراست و تیزبینی کسی است که از وقایع جاری می‌تواند آینده را حدس بزنند، مانند کسانی چون نوستر داموس و بعضی تعالمت‌الولی که پیشگویی‌های کردارکنندگش را در حدس از حدس خود، از مطالعهٔ سیرس ستارگان و سعد و نحن خواندن بعضی ایام به گفتاری در آینده می‌پردازند و این امور مسلماً اساس و پایهٔ عقلانی نداشته و نباید به آنها اعتنا نمود.»

غیب برخوردار نمی‌باشند، بلکه مطابق دلایل و فرمود: «این علم غیب نیست، بلکه قرار گرفتن از صاحب علمی است که خداوند به پیامبرش آموخت و او هم آنها را به من داد.» کتاب حاضر حاوی مواردی از پیشگویی‌های امام علی<sup>(ع)</sup> است که در نهج‌البلاغه آمده است؛ کتاب ارجمندی که به همت مرحوم سیدرضی<sup>(ع)</sup> جوزف آوری در دسترس علاقه‌مندان به معارف اهل بیت قرار گرفته است.
پیشانی در معصومین<sup>(ع)</sup> چنین آن علم





























۳



کودکانه ها

۵ و ۴



۲

برایم نوشتی، برایت نوشتم

ضمیمه کودک و نوجوان روزنامه اطلاعات / ۴۸۰  
پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ - سال نود و پنجم - شماره ۲۷۶۴۵

# دنیای اسباب بازی دنیای خیال دنیای واقعی







## دنیای اسباب بازی، دنیای خیال، دنیای واقعی

«اسباب بازی» نقش اساسی در بزرگ شدن و اجتماعی شدن و کامل شدن هر انسانی دارد. همه ما یک ماه بعد از تولد، تصویر تازی از اشیاء و اشخاص درک می کنیم و به تدریج می توانیم آنها را در دست بگیریم، صداها را دنبال کنیم و از دیدن رنگ ها ذوق زده شویم. هیچ کودکی نیست که عروسک یا وسایل اسباب بازی اش را واقعی و زنده نداند و غرق فانتزی آن نشود. ما در حین بازی ناخودآگاه تحت تأثیر آن اسباب بازی هستیم و بسیاری از مهارت ها و لبخندها و اشک ها و هیجانات را با اسباب بازی هایمان تجربه می کنیم. اسباب بازی ها همدم ما می شوند و چه بسیار در کنار آنها به خواب می رویم و رویاهایمان را محقق می کنیم.

حتی جنس و رنگ و اندازه و هویت اسباب بازی، بسیاری از علایق و انتخاب ها و طرز فکرهای ما را می سازد و بدون آن که بدانیم در اثر دوستی و بازی با آن وسیله، خلق و خو و مرام و رفتار خاص هم پیدا می کنیم. در واقع اسباب بازی برخاسته از فرهنگ خاص و تأثیرگذار بر تربیت و آینده ماست.

### اسباب بازی های محلی و ملی

اقوام گوناگون با توجه به آب و هوا و منطقه

جغرافیایی و انواع پارچه و گیاه و حیوان و خوراک و فرهنگی که داشتند، اسباب بازی هایی با گل یا چوب یا پارچه و نخ یا ... می ساختند و قصه ها و لایه ها و سنت های خود را در قالب آن عروسک یا وسیله بازی، حفظ می کردند.

وقتی یک اسباب بازی محلی از یک منطقه می خریم یا با آن بازی می کنیم، در واقع اطلاعاتی درباره هویت فرهنگی و تاریخی سازندگان آن بدست می آوریم.

این اسباب بازی ها می توانند حتی نشان دهنده یک ویژگی مشترک میان مردم یک کشور باشند و وقتی به بازارهای جهانی می روند، کودکان سرزمین های دیگر را با مردم آن دیار آشنا کنند. انواع عروسک های بومی یا تپله ها و مهره ها و تخته ها و صفحه های بازی و ... از این دست هستند.

### اسباب بازی های جهانی و بین المللی

بعضی اسباب بازی ها اگرچه در منطقه خاصی ساخته شده اند، اما از آنجا که با روحیه و نیاز کودکان تطابق دارند، میان همه دختران و پسران کشورهای مختلف، محبوبیت پیدا کرده اند و هویت بین المللی یافته اند. انواع عروسک های حیوانات، انواع ماشین ها، انواع اسباب بازی های

ساخته شده از شخصیت های کارتونی و ... از این دست هستند.

### اسباب بازی های هدفمند

بعضی اسباب بازی ها در شرایط ویژه و برای اهداف خاص ساخته می شوند. مثلاً یک حیوان در معرض انقراض قرار می گیرد و عروسک آن ساخته می شود تا بچه ها با آن آشنا شوند و راه های حفاظت از آن را بیاموزند و با هر بار دیدن و بازی با آن، اطلاعات خود را با دیگران در میان بگذارند و کم کم فرهنگ سازی شود.

همچنین برخی دانش های نجومی و پزشکی و مهارت های زندگی با اسباب بازی های مربوط به آن مبحث آموزش داده می شوند تا تأثیرگذارتر باشند.

### اسباب بازی بسازیم

حالا که دریافتیم چه قدر دنیای خیال به دنیای واقعی نزدیک است، چه خوب است برای خودمان یک اسباب بازی ویژه طراحی کنیم و آن را بسازیم. چیزی باشد که دوست داریم حفظ شود، هر روز ببینیمش، با او حرف بزنیم، کاری بکند که ما دوست داریم و موجودی باشد که ما به آن زندگی بخشیده ایم تا بخشی از زندگی ما را زیبا کند؛ درست مثل پدر ژپتو و پینوکیو.





## سنجاب پرچانه

زکریا تامر  
ترجمه غلامرضا امامی



سنجاب از گردش در مزرعه خسته شده بود. از درخت گیلان بالا رفت و روی یکی از شاخه های محکم آن نشست و به درخت گفت: من کم حرفی را دوست دارم و از پرچانگی بیزارم. فقط سخن کوتاه و کم، مفید است. هر سخنی غیر از آن، آزاردهنده است و خالی بودن مغز گوینده را نشان می دهد.

سنجاب مدتی طولانی درباره موضوع کم حرف زدن با درخت گیلان صحبت کرد. درخت فریاد زد: گوش کن. اگر پرچانگی ات را درباره کم حرفی تمام نکنی سرم درد می گیرد و چون معمولاً نمی توانم پیش پزشک بروم تا مرا مداوا کند، سردردم باعث می شود خیلی از گیلان ها بدون آن که رسیده باشند، به زمین بیفتند.

سنجاب آشفته و پریشان ساکت شد. درخت گیلان، سنجاب را نصیحت کرد و گفت: سعی کن مختصر و مفید سخن بگویی. حالا بگو ببینم چرا با من صحبت کردی؟ من مطمئن هستم که تو چیزی از من می خواهی که من نمی دانم چیست و حدس هم نمی توانم بزنم.

سنجاب چند لحظه تأمل کرد و به درخت گیلان گفت: کوتاه و مختصر و راست می گویم. من گیلان های زیبایی را دوست دارم و آرزو دارم آن ها را بخورم. آیا اجازه می دهی؟

درخت گیلان گفت: اسمت را در لیست خورندگان مؤدب گیلان هایم ثبت می کنم. خیلی ها به گیلان هایم حمله می کنند و آن ها را می خورند بدون این که از من اجازه بگیرند و تشکر هم نمی کنند. از امروز می توانم بگویم گیلان هایم را سنجاب با ادبی خورد که هیچ عیبی نداشت جز این که ساعت های طولانی حرف می زد و دلیل می آورد که پرچانگی کار بدی است.

سنجاب بدون آن که درخت گیلان را مسخره کند، خندید. به او نگاه کرد و زیباترین سخنان از ذهنش گذشت.

منبع: کتاب پندهای ناشنیده

انتشارات کودکان





## دوستی

حسین تولایی

بستنی گفت:  
«دست تو چه داغ است!»

آفتاب گفت:...

آفتاب چیزی نگفت

و تا غروب از همه پرسید:

«شما یک بستنی میوه‌ای  
ندیده‌اید؟»



## جعفری تازه

منیره هاشمی

یک کفشدوزک آمده بود  
دیروز توی خانه ما  
تاتی و تاتی راه می‌رفت  
در لابه لای جعفری‌ها

رفتم جلو او را ببینم  
او اولش یک ذره ترسید  
اما خودم فهمیدم این را  
رنگ بلوزم را پسندید

رنگ بلوزم سبز بود او  
با خنده آمد روی دستم  
آن کفشدوزک فکر می‌کرد  
من جعفری تازه هستم



## سوت زیبا

سمانه تقی پور

آورد بابا  
یک بلبل ناز  
اما نمی‌خواند  
مرغ خوش آواز

چیزی نمی‌گفت  
خانم بلبل  
بردم برایش  
یک عالمه گل

او این همه گل  
در دست من دید  
با سوت زیبا  
انگار خندید



## نوبرانه

زهرا داوری

مادرم دو دانه سیب  
از درخت خانه کند  
سیب‌های سرخ سرخ  
سیب‌های مثل قند

داد هر دو را به من  
بو کشیدم آن دو را  
به! چه کیف کردم از  
بوی خوب سیب‌ها

گفت: این دو هدیه‌ای  
از درخت خانه است  
آرزو کن و بخور  
چون که نوبرانه است!



## می خوام عروسک بسازم

نیلوفر زارع

می‌خوام عروسک بسازم با تکه  
چوب می‌خوام ونخ و دوسه تادکمه  
چقد بگم مامان عروسک بخر  
یا منو با خودت به بازار ببر  
مامان می‌گه پول ندارم عزیزم  
دل‌م می‌خواد چون به پاهات بریزم  
بابات مریض شد دیگه پول نداریم  
گشنه باید سر رو بالشت بذاریم  
لاله می‌گه من تورو دوس ندارم  
برو نمون پیشم، نیا کنارم  
حالا منم عروسکی می‌سازم  
به اون می‌گم خوب و قشنگ و نازم  
اونوقت اونو تو بغلم می‌زارم  
شبا باهاش ستاره می‌شمارم  
وقتی که من بخوابم اون بیداره  
غار و غور شکم رو اون نداره  
همیشه می‌خنده لباش خندونه  
شاید که غم‌های اونم پنهونه



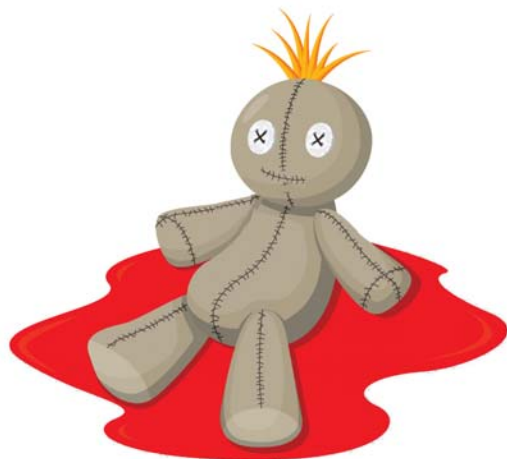
## چه فکری کرد گردو

سعیده موسوی

همیشه شکل گردو  
برای من سؤال است  
گمانم توی مغزش  
پر از فکر و خیال است

سر ما هر دو پر مغز  
سر ما هر دو محکم  
نمی‌دانم چرا او  
شده گردو، من آدم!

چه فکری کرد گردو  
که آمد خانه ما  
چرا مغز سفیدش  
شده صبحانه ما







## نجات مادر با زنگ زدن به شماره روی آمبولانس اسباب بازی



از نظر ما هم جاشوا پسر باهوش و زرنگی است که حین بازی با آمبولانس، یاد گرفته است که در مواقع خطر چه کند و این بازی را در زندگی واقعی خودش و مادرش پیاده کرده است.

جاشوا، که در شهر تلفورد در شمال غرب انگلستان زندگی می کند، بعد از این که مادرش به کمای دیابتی رفت، با خونسردی نگاهی به آمبولانس اسباب بازی اش انداخت و به شماره اورژانس که روی آن نوشته شده بود، زنگ زد. اما او به جای ۹۹۹ که شماره اورژانس در بریتانیاست به شماره ۱۱۲ که شماره اروپایی اورژانس است، تماس گرفت. اپراتور او را به پلیس محلی وصل کرد و با آمدن آمبولانس، مادر جاشوا نجات پیدا کرد. پلیس درباره جاشوا گفته او پسر شجاعی است که با سرعت عمل و خونسردی در پاسخ دادن به سوالات اپراتور، جان مادرش را نجات داده است. پلیس برای قدردانی، او را به تور اختصاصی از اداره پلیس برده تا ماشین های امداد واقعی را از نزدیک ببیند.

مبتلایان به دیابت ممکن است بر اثر میزان بالای قند خون یا افت قند خون به کما بروند و اگر به سرعت درمان نشوند، به آسیب مغزی یا مرگ منتهی می شود.

## عروسک هایی مثل خودمان

خانم امی جین ۴۵ ساله در میس کانسین آمریکا، برای بچه هایی که یک تفاوت جسمی یا ذهنی با دیگر بچه ها دارند، عروسک هایی شبیه خودشان می سازد و معتقد است: عروسک ها قدرتی دارند که ما نمی توانیم کامل بفهمیم.

از نظر او، برای این بچه ها سخت است که بفهمند با وجود نقصی که دارند، کامل هستند و به این ترتیب عزت نفسشان را بالا ببرند؛ ولی اگر عروسکی که شبیه خودشان باشد، داشته باشند این اتفاق می افتد. او می گوید ویدیو هایی از بچه ها دریافت می کند که وقتی عروسک خودشان را می بینند و متوجه می شوند شبیه آنها یک عضو ندارد یا ماه گرفتگی یا شکاف لب یا زخم یا خال ... دارد، با شادی می گویند او شبیه من است ولی می تواند بازی کند و به این ترتیب آن اعتماد به نفس و آن شناخت به دست می آید.



## قدیمی ترین اسباب بازی دنیا در موزه یونان



اسباب بازی های امروزی نیز بوده اند و حتی در مقیاس بزرگ تر در شهر بازی ها ساخته شده اند.

موزه باستان شناسی کرامیکوس در شهر آتن و منطقه آتیکا قرار دارد. در گذشته نام این منطقه باستانی کرامیکوس و محل سفالگران معروف یونان باستان بوده است. این موزه امروزه یکی از بهترین جاذبه های گردشگری آتن و دیدنی های یونان به شمار می رود.

یکی از شگفت انگیز ترین اشیای تاریخی موزه کرامیکوس یونان، قدیمی ترین اسباب بازی دنیا است. موزه باستان شناسی کرامیکوس در کشور یونان، اشیای تاریخی با اشکال هندسی متفاوتی دارد که یکی از شگفت انگیز ترین آنها، قدیمی ترین اسباب بازی دنیاست. در این موزه چند نوع اسباب بازی باستانی وجود دارد که از جنس سنگ و فلز ساخته شده اند. این اسباب بازی ها الگوی ساخته شدن





## خدا حافظ تابستان!

دوستان خوب صفحه قاصدک کاغذی؛ قلم و کاغذ را بردارید و خاطرات و احساسات خود را از تابستانی که شاید بخاطر شیوع کرونا متفاوت از سال‌های دیگر گذشت، از اتفاقاتی که دوست داشتید بیفتند و رویاها و آرزوها یا غم‌ها و حسرت‌ها و نگرانی‌هایتان بنویسید و برای ما بفرستید تا با هم بخوانیم. به زودی باید به استقبال متفاوت‌ترین مهرماه در دوران تحصیل هم برویم. بیایید از مدرسه‌ها و کلاس‌ها و درس خواندن‌هایی که دیگر مثل گذشته نیستند با هم حرف بزنیم تا پاییز را شاعرانه و پر احساس آغاز کنیم.

لازم به ذکر است مطالبتان را فقط از راه‌هایی که همینجا اعلام می‌کنیم بفرستید؛ پیام تلفنی (اس ام اس) و واتس‌آپ فعال نیست و نوشته‌ها یا پاسخ مسابقات از این طریق به دست ما نمی‌رسند. همچنین مخاطب این صفحه، گروه سنی کودک تا نوجوان هستند و می‌توانند برای ما مطلب بفرستند یا در مسابقات شرکت کنند.

دوست شما؛ فریبرز لارستانی (آشنا)

ارتباط با صفحه قاصدک کاغذی:

ایمیل: [aftabmahtab@ettelaat.com](mailto:aftabmahtab@ettelaat.com)

تلگرام: با شماره تلفن ۰۹۱۰۸۸۰۱۶۷۵ یا [aftab\\_mahtab\\_zamimeh@](mailto:aftab_mahtab_zamimeh@)

تلفن: ۲۹۹۹۴۵۸۱

آدرس پستی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت جنوبی سابق) - ساختمان اطلاعات - ضمیمه آفتاب مهتاب. کدپستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

### ایر سا فرامی - ۱۰ ساله

یک داستان و یک متن بسیار کوتاه از شما به دست ما رسیده است که داستانت قابلیت بررسی و نقد دارد؛ داستانی از زبان طبیعت، حیوانات و پرندگان و گل‌ها. نوشتن داستان از زبان طبیعت، جاذبه و حال و هوایی گیرا دارد. بچه‌ها به راحتی با این گونه داستان‌ها رابطه برقرار می‌کنند. داستان بهاری که با دیر آمدنش، گل و پرندة‌ها را نگران کرده است، نثر صمیمی دارد و مخاطب به راحتی وارد فضای داستان می‌شود. روند اتحاد حیوانات برای پیدا کردن بهار هم روندی داستانی و خوب است. اما به نظر می‌رسد راه حل و پیشنهاد جغد دانا برای رفتن



### ماهیار سیاحیان - ۱۴ ساله

دوست همیشگی ما Y دو نوشته از شما به دست ما رسید. نثرهایی ادبی هستند که رگه‌های داستانی هم در خود دارند. از این نوشته‌ها پیداس شما روحیه و نگاه احساسی دارید و این احساسات فضای نوشته‌تان را به زیبایی پر کرده است. میل به خوب بودن، دوست داشتن و رهایی در هر دو نوشته پیداست. نثر ادبی «شاید رودی که دریا فرستاد» شاعرانه، عاطفی و زیباست و در دل خود پیام هم دارد. ما با رودی سرشار و مهربان و هدمند روبرو هستیم که به ما احساس خوشایندی می‌دهد ولی پایان‌بندی آن کمی متفاوت از خصوصیات رودی است که معرفی کرده‌ای و به نظر می‌رسد شتابزده آن را تمام کرده‌ای.

این نوشته زیبا را با هم می‌خوانیم:

#### شاید دریا رودی فرستاد

به رود که نگاه می‌کنم با خود فکر می‌کنم رود به کجا چنین شتابان است؟ هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد و فقط می‌رود. در بین راه کارهای زیادی انجام می‌دهد بی‌آنکه خودش متوجه باشد. درخت‌ها را سیراب می‌کند، ماهی‌ها را در خود جای می‌دهد،

کجاست ولی همراه تو می‌آیم تا به تو در پیدا کردن بهار کمک کنیم. پرندة و خرگوش و لاک‌پشت پیش زرافه رفتند و از او پرسیدند می‌دانی چرا بهار دیر کرده است؟ خانم زرافه گفت: نمی‌دانم و من هم منتظر بهار هستم. بهتر است از جغد دانا بپرسیم. پرندة مهربان برو و همه حیوانات را دور گل جمع کن و ننه سرما را هم خبر کن تا من و جغد دانا هم بیاویم و ببینیم بهار کجا مانده است.

وقتی همه جمع شدند، زرافه از جغد دانا پرسید: چرا بهار دیر کرده است؟ ما همه منتظر او هستیم. جغد دانا گفت: بهار دیر نکرده است و فردا حتماً از راه می‌رسد.

شما از دلتنگی زیاد نگران شده‌اید. فردا صبح همگی جمع بشوید تا با ننه سرما خدا حافظی کنیم و آمدن بهار را جشن بگیریم.

فردای آن روز همه دور هم جمع شدند و شروع کردن به آواز خواندن:

بهار خانم! بهار خانم! کجایی؟

بیا! بیا! منتظرت نشستیم

در همان لحظه متوجه شدند ننه سرما رفته است و صدای خنده بهار تمام جنگل را پر کرده است. بوی بهار را همه حیوانات احساس کردند و یک صدا به او خوش آمد گفتند.

سنگینی زباله‌ها را تحمل می‌کند، هوا را خنک و مرطوب می‌کند و مردم را به تماشای دعوت می‌کند؛ اما او هیچ کدام از این کارها را نخواسته که انجام دهد. او فقط می‌خواهد برود و این مسیر چنان پر برکت است که همه این کارها خود به خود انجام می‌شوند و موجودات مختلفی از رود بهره می‌برند.

اما خود رود چه در سر دارد؟ آیا فقط می‌خواهد همین کارها را انجام دهد؟ اگر راضی است و هدفش به این کارها محدود می‌شود؛ پس چرا نمی‌ایستد و استراحت نمی‌کند؟ مقصد او کجاست؟

شاید دریا مقصد رود است. رود طاقت این هجران را ندارد و با تمامی سرعت به سمت دریایی که در سر دارد حرکت می‌کند. در بین راه حاضر است فداکاری کند و به همه خیری برساند. مهم نیست که چقدر آسیب ببیند. مهم دریاست. کمی که دقت کنی، می‌بینی که رود بالا و پایین می‌شود و نگران به نظر می‌آید. شاید نگرانی او در این راه است که نکند آن مقصد محبوبش باتلاق باشد؛ اما رود باید این مسیر را طی کند تا اگر هم به باتلاق رسید، ابرهایی که از رود به پا خاستند راوی حکایت صبر و زحمت رود برای دریا باشند. شاید او رودی فرستاد که مسیرش به سمت دریا باشد.





## امروز در تاریخ

## برقراری صلح میان ایران و روم

چهارم سپتامبر سال ۳۶۳ میلادی، ۶۹ روز پس از مرگ ژولیان، امپراتور روم که ۱۴ لژیون (لشکر رومی) به جنگ شاپور دوم، شاه ساسانی ایران شتافته بود، جانشین او «ژوویان» با صرف نظر کردن از متصرفات روم در آسیای صغیر و غرب فرات، موافقت شاپور را برای صلح به دست آورد تا بتواند باقیمانده لژیون‌ها را زنده به کشورشان بازگرداند. ژولیان برای تصرف تیسفون از فرات گذشته بود.

یکی از شرایط صلح این بود که ژوویان در جریان عقب‌نشینی به ساحل مدیترانه هر شهر که برسد باید به دست خود پرچم ایران را برافراز شهر به اهتزاز درآورد، و او به این تعهد عمل کرد.

## درگذشت طغرل سلجوقی

طغرل سلجوقی که با غلبه برغزنویان، ایران خاوری و سپس همه ایران تا گوشه‌هایی از آناتولی پیش رفته بود، چهارم سپتامبر ۱۰۶۳ میلادی در «ری» و در ۷۳ سالگی درگذشت و چون فرزند نداشت، آلپ ارسلان (به معنای شیر شمرده) برادرزاده‌اش برجای او نشست. طغرل که تعرض عمومی خود را از سال ۱۰۳۴ میلادی آغاز کرده بود، تا سال ۱۰۳۷ همه خراسان را تصرف کرد. وی پس از پیروزی بر سلطان مسعود غزنوی به نیشابور رفته و در باغ «شادباغ» پادشاه خود را اعلام کرد.

فخستين اجتماع حاميان مصدق

۱۳ شهریور سال ۱۳۳۹، برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد، هواداران و پیروان راه دکتر مصدق و بسیاری از مردم تهران، اجتماع بزرگی را در میدان جلالیه (محل پارک لاله امروز) برپا کردند که طبق گزارش کالتوری ۱۹ پلیس تهران و پاساگاه ژاندارمری امیرآباد، نزدیک به دو دست هزار تن در آن شرکت کرده بودند.

## دولتی شدن شرکت واحد اتوبوسرانی

۱۳ شهریور سال ۱۳۴۶، شهرداری تهران به دلایل بسیار از جمله زیان دهی، از خیر شرکت واحد اتوبوسرانی گذشت و از دولت خواست که آن را تحویل بگیرد. افزایش بهای بلیت باعث تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران شده و دولت آن را لغو کرده بود.

اتوبوسرانی تهران تا سال ۱۳۳۶ توسط شرکت‌های غیردولتی ۲۳ گانه اداره می‌شد که این خطوط از نخستین روز سال ۱۳۳۷ یکی پس از دیگری دولتی شدند.

www.iranianshistoryonthisday.com

## قاب امروز



استان بلوچستان۔ کوہکان روستای «فَنُوج» / عکس از: پوریا پاکیزہ

## سرایه

روی تو که رشک ماه ناکاسته است  
باغی است که از هر گلی آراسته است  
گر زان که خدا نیز وفایی بدهد  
آنی که دل من از خدا خواسته است  
هاتف اصفهانی

بزرگان

زندگی چیزی است بزرگ‌تر از افزایش  
سرعت و گذران تند لحظه‌ها.

**ماهاتما گاندی**

زندگی واقعا ساده است، ما اصرار داریم آن  
را پیچیده کنیم.

کنفسیو س

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

[illegible]

**سودو کو**

۲۸۲۲

			๔				1	
	1	๒	๙		๖			
๔			๑				๙	๖
		๙		๒		๓		
๓		๑				๔		๙
		1		๑		๖		
1	๖	๙			๙			๑
			๒		๙	1	๔	
	๔				๑			

၈	၇	၆	၄	၃	၂	၁	၇	၆
၁	၇	၆	၈	၇	၆	၄	၃	၂
၄	၃	၂	၁	၇	၆	၈	၇	၆
၆	၈	၇	၂	၁	၇	၆	၈	၇
၃	၄	၅	၆	၈	၇	၂	၁	၇
၂	၁	၇	၆	၈	၇	၆	၈	၇
၇	၆	၈	၃	၄	၅	၆	၈	၇
၇	၆	၈	၆	၈	၇	၂	၁	၇
၆	၈	၇	၇	၆	၈	၇	၆	၈
၇	၆	၈	၇	၆	၈	၇	၆	၈

حل ۲۸۲۱

## چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز پنجشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۵۹  
(برابر با ۲۴ شوال ۱۴۰۰، ۴ سپتامبر ۱۹۸۰) نقل شده است

## رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به تفاهم کامل نزدیک شده‌اند

در جلسه علنی امروز مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مورد تشکیل کابینه گزارشی داد و یادآور شد در ۲ ملاقات طولانی جناب آقای رئیس‌جمهور و جناب آقای نخست‌وزیر بسیاری از مسائل حل شد و مقدار کمی از مسائل باقی مانده است. حجت‌الاسلام رفسنجانی همچنین گفت: دیشب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر با جماعه روحانیت مبارز در خصوص تشکیل کابینه جلسه‌ای طولانی داشتند که تا بعد از نیمه شب ادامه داشت که در پی این جلسه تقریباً به تفاهم کامل نزدیک شده‌ایم و از ۲۰ مورد اشکالاتی که وجود داشته تنها دو سه مورد باقی مانده است که آقای بنی صدر گفت‌اند ظرف دو سه روز در راه حل جواب می‌دهند.

ایران از شوروی خواست

ارسال اسلحه به عراق را متوقف کند

خبرگزاری پارس به نقل از رویترز از مسکو: سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو امروز با انتشار بیانیهای بار دیگر از دولت شوروی خواست که با متوقف کردن ارسال اسلحه به عراق به تعهد خود در مورد صلح و آرامش عمل کند. در بیانیه مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران گفته شده است: ایران از اظهارات هفته گذشته لئونید برژنف رهبر شوروی در مورد رفع تنشجات و کاهش مسابقه تسلیحاتی در خاور میانه و خاور نزدیک استقبال می کند. در این بیانیه گفته شده است: محمد مکرری سفیر جمهوری اسلامی ایران بارها از شوروی خواسته است تا سیاست تحویل اسلحه به رژیم «فاشیست» عراق تجدیدنظر کند. در این ترتیب تعهد خود را به صلح و ثبات در منطقه ثابت کند.

## اعدام ۶ عامل فاجعه سینما رکس

آبادان - خبرنگار اطلاعات: دادگاه انقلاب اسلامی آبادان که شورشور شد، سرانجام رأی خود را درباره ۶ نفر از متهمان صادر کرد و آنها را به اعدام محکوم نمود. این عده که سحرگاه امروز اعدام شدند، عبارت بودند از:

۱- حسین نکبعلی زاده ۲- علی نادری مدیر و صاحب سینما رکس ۳- اسفندیار رضانی حسابدار و مدیر داخلی سینما رکس ۴- سرهنگ سیاوش امینی آقا رئیس سابق اطلاعات شهرداری آبادان دشمرو منوچهر بهمن عرفی الله مجتهدی مامور ساواک.

**پاکسازی در ۸۰ کارخانه استان گیلان آغاز شده است**

رشت - حجت الاسلام حسینی سرپرست هیئت پاسکاری و سالم سازی ادارات استان گیلان در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در رشت اظهار داشت: فرهنگبانی که آشنا و معتمد به فرهنگ انقلاب اسلامی نیستند، حال رفتن به سر کلاس درس را ندارند و باید تا اول مهر ماه سال جاری مورد تصفیه و پاسکاری قرار گیرد. به افزون: در درخواست وزیر کار، پاسکاری در ۸۰ کارخانه در سطح استان نیز آغاز شده است.

## یک پایگاه و چند خودرو عراقی، از بین رفت

ساعت ۹ صبح دیروز، نیروهای بعث عراق، یک بار دیگر شهر قصر شیرین و اطراف آن را با آتش توپخانه مورد حمله قرار دادند.

همین گزارش حاکیست که نیروهای جمهوری اسلامی ایران بین متقابلاً مواضع و پایگاه‌های مرزی دشمن را زیر آتش قرار دادند و پایگاه «میه‌خاص» عراق از بین رفت براساس گزارش‌های دیدبان‌های ایران، نیروهای مستقر در این پایگاه یا به فرار گذاشتند و چند خودرو نیز که در این پایگاه وجود داشت، از بین رفت.

## جهاد دانشگاهی با ۵ میلیارد ریال بودجه فعالیت

## خود را شروع کرد

جهد دانشگاهي فعاليت‌هاي خود را با در اختيار گرفتن بودجه‌اي معادل ۵ميليارد ريال آغاز کرد. اين بودجه براساس يك لايحه قانوني راجع به تحقق برنامه‌هاي ستاد انقلاب فرهنگي که از سوي رئيس جمهور، دکتر ابوالحسن بنی صدر امضاء شده در اختيار اين ستاد گذاشته شده است.

### مدیران سابق کارخانجات مخابراتی ایران

## به دادگاه احضار شدند

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز با صدور اطلاعیه‌ای دو نفر مدیران سابق کارخانجات مخابراتی ایران را به دادگاه احضار کرد. متن اطلاعیه به این شرح است:

آقایان محسن ... و سید محمود... مدیران قبلی کارخانجات مخابراتی ایران به برداشت غیرقانونی و میل بیت‌المال متهم می‌باشند لذا به نامبردگان حیف و ضرر می‌گردد تا تاریخ ۲۵ فروردین ۵۹ خود را به شعبه ده بازپرسی می‌گردد. ادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در زندان اوین، به معرفی نامبرین